

چندمعنایی ترکیبات "چشم" در زبان فارسی: رویکرد صرف ساختی

آوا ایمانی^۱ (استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران)
عادل رفیعی^۲ (استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران) (نویسنده
مسئول)

صص: ۱۱۵-۱۴۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ساخت ترکیبات نام‌اندام «چشم» به‌عنوان یکی از نام‌اندام‌های فعال فارسی است که در چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) به تحلیل الگوهای واژه‌سازی [چشم-X] و [X-چشم] می‌پردازد و تنوعات معنایی، عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی ناظر بر عملکرد این دو الگوی واژه‌سازی و نیز ساختار سلسله‌مراتبی آنها را در واژگان گویشوران فارسی مورد بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و داده‌ها شامل ۶۶ واژه مرکب است که از جستجو در فرهنگ سخن، فرهنگ زانسو، پیکره بیجن‌خان و جستجوگر گوگل استخراج شده‌اند. فرضیه تحقیق این بود که یک طرح‌واره ساختی عمومی و چندین زیرطرح‌واره فرعی، ناظر بر ساخت ترکیبات «چشم» هستند و مفهوم «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای چشم و X» انتزاعی‌ترین همبستگی صورت و معنای قابل برداشت از این دو الگو است. نتایج نشان داد معنای اجزای ساخت و رابطه آنها، دانش دایره‌المعارفی، بافت و همچنین استعاره و مجاز مفهومی، نقش بسزایی در تعیین معنای واژه‌های مرکب حاصل دارند و در پایان فرضیه پژوهش مبنی بر وجود زیرطرح‌واره‌های مستقل و ساختار سلسله‌مراتبی در الگوهای یادشده رد شد؛ چون واژه‌های مرکب حاصل، صرفاً مواردی از نمون‌یافتگی‌های عینی برگرفته از انتزاعی‌ترین طرح‌واره‌های ساختی ترکیب، یعنی $[N-X]_A$ $[X-N]_A$ و $[N-N]_N$ هستند و نه برگرفته از زیرطرح‌واره‌های واژه‌سازی متشکل از «چشم».

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

پست الکترونیکی: ۱. ava.imani@basu.ac.ir ۲. a.rafiee@fgn.ui.ac.ir

کلیدواژه‌ها: صرف ساختی، طرح‌واره ساختی، چندمعنایی ساختی، ترکیب، نام‌انداز.

مقدمه

پدیده ترکیب به‌عنوان یکی از فرآیندهای زایا توجّه محققین داخلی و خارجی بسیاری را به خود معطوف داشته است. به‌عنوان مثال می‌توان به بیستو و اسکالیس^۱ (۲۰۰۵)، بوئر^۲ (۲۰۰۸)، بوی^۳ (۲۰۱۲)، رالی^۴ (۲۰۱۳)، طباطبائی (۱۳۸۲؛ ۱۳۹۳)، سبزواری (۱۳۸۸) و امیرارجمندی و عاصی (۱۳۹۲) اشاره کرد. با این وجود، هنوز ابعاد ناشناخته‌ای در تحلیل چگونگی این فرآیند و تنوع معانی حاصل از آن در زبان‌های مختلف از جمله فارسی وجود دارد که همگی محل تأمل‌اند. در این میان، رویکرد «صرف ساختی»^۵ به‌عنوان یکی از جدیدترین رویکردها و الگوهای حوزه‌ی صرف سعی دارد با به‌کارگیری مفاهیم و ابزارهای جدید مانند ایده «سلسله‌مراتبی بودن طرح‌واره‌های ساختی»^۶، «وراثت پیش‌فرض»^۷ و «امکان ساختی بودن بخشی از ویژگی‌های صورت و معنای ساخت‌های زبانی»، توصیف و تحلیل دقیق‌تری از فرآیندهای مختلف ساخت‌واژی از جمله ترکیب ارائه دهد و با نگاهی نو، برخی از مسائل و ابهامات فرآیند ترکیب را تبیین کند.

از جمله مسائلی که رویکردهای صرفی پیشین مانند رویکردهای «تکواژبنیاد»^۹ در توجیه آنها با مشکل روبرو هستند، مواردی است که نتوان در ساختار واژه شاهد تناظر یک‌به‌یک واژه-تکواژ شد؛ اما رویکرد صرف ساختی با اتخاذ رویکردی واژه‌بنیاد به صرف، کلیت واژه را نه حاصل عملکرد قواعدی بر روی ریشه بلکه حاصل حضور برخی ساخت‌های خاص صرفی می‌داند (رفیعی، ۱۳۹۱). از طرفی، ظهور برخی عناصر واژگانی مستقل -مانند «چشم»- به‌عنوان عضو ثابت (سازه اول یا دوم) در تعداد زیادی از ترکیبات زبان فارسی، مسأله‌ای درخور توجّه

۱. Bisetto, A & Scalise, S.

۲. Bauer, L.

۳. Booij, G.

۴. Ralli, A.

۵. Construction Morphology

۶. hierarchycal

۷. constructional schema

۸. default inheritance

۹. morpheme-based approach

است که در چارچوب رویکردهای اخیر ساخت‌وازی از جمله صرف ساختی قابل بررسی است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰)، سعی دارد به دو پرسش زیر پاسخ دهد:

- ۱- طرح‌واره‌های ساختی عمومی ناظر بر ساخت واژه‌های مرکب حاصل از نام‌اندام «چشم» در فارسی کدام‌اند؟
 - ۲- تنوعات معنایی قابل برداشت از محصولات طرح‌واره‌های ساختی عمومی چگونه شکل گرفته‌اند و تأثیر آنها در تشکیل سلسله‌مراتب و زیرطرح‌واره‌های فرعی چیست؟
- به‌منظور انجام این پژوهش، تمام ترکیبات متشکل از نام‌اندام «چشم» از فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ فارسی زانسو (۱۳۷۲)، پیکره بیجن‌خان و جستجوگر گوگل گردآوری شدند. همچنین داده‌های در زمانی از پیکره فرهنگ‌یار فرهنگستان زبان و ادب فارسی که گستره وسیعی از منابع فارسی از قرن چهارم تاکنون را تشکیل می‌دهد، استخراج شدند. از میان کل ترکیبات به دست آمده شامل ۶۶ واژه مرکب، در ۴۷ واژه، «چشم» به‌عنوان سازه اول و در ۱۹ واژه به‌عنوان سازه دوم در ترکیب ظاهر می‌شود. در ادامه، واژه‌های استخراج شده بر اساس نوع ارجاعشان به مقوله‌های معنایی مختلف مقوله‌بندی شدند و سپس تنوعات معنایی موجود در محصولات این دو الگو و نحوه شکل‌گیری آنها با استناد به منابع و متون تاریخی در دو بُعد «هم‌زمانی» و «در زمانی» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. این مقاله شامل پنج بخش است. بخش مقدمه به بیان مسأله و طرح کلی پژوهش می‌پردازد. بخش دوم به پیشینه پژوهش اختصاص می‌یابد. در بخش سوم مبانی نظری شامل معرفی رویکرد صرف ساختی و مفاهیم کلیدی آن ارائه می‌شود. در بخش چهارم، مقوله‌بندی واژه‌ها، تحلیل تنوعات معنایی و نحوه شکل‌گیری آنها به دست داده می‌شود و در بخش پایانی نتایج حاصل از پژوهش بیان می‌گردد.

پیشینه پژوهش

ناتل خانلری (۱۳۵۱: ۱۶۰-۱۶۲) در باب فرآیند ترکیب می‌نویسد: «مراد از ترکیب به هم پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هر یک معنای خاصی دارد و از پیوند آنها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود که اگرچه متضمن معنای اجزاء نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را

بیان می‌کند؛ اما در شرح کلی چگونگی فرآیند ترکیب بهتر است به تعریف آدامز^۱ (۱۹۷۳: ۳۰) اشاره کرد که معتقد است کلمه مرکب، معمولاً، نتیجه ترکیب دو صورت آزاد یا دو واژه‌ای است که قبل از ترکیب شدن به صورت مستقل وجود دارند. این صورت‌ها اگرچه از دو عنصر تشکیل می‌شوند، ولی مشخصات ممیزه‌ی یک کلمه را دارند، به طوری که اجزای آنها را با صورت‌های دیگر نمی‌توان جدا ساخت و ترتیبشان نیز ثابت است. در ادامه برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب صرف ساختی به شرح زیر بیان می‌شود:

هانینگ و بوی^۲ (۲۰۱۴) به بررسی و تحلیل فرآیند اشتقاق و ترکیب و ظهور وندهای اشتقاقی بر اساس رویکرد صرف ساختی می‌پردازند و ضمن اشاره به آراء و دیدگاه‌های افراد مختلف در خصوص نحوه برخورد و مواجهه آنها با پدیده ظهور وندهای اشتقاقی جدید، به این مسأله می‌پردازند که این پدیده را مصداق و نوعی از «دستوری شدگی» تلقی کنند و یا نوعی «واژگانی شدگی» و یا هیچ‌کدام.

آرکودیا^۳ (۲۰۱۲) با اشاره به تمایز و دسته‌بندی سنتی کلمات مرکب به «درون مرکز» و «برون مرکز» بر اساس وجود یا عدم وجود سازه هسته، به مروری به برخی مسائل کلیدی در مفهوم ساختوازی هسته می‌پردازد و موارد مشکل‌ساز را شرح داده و سپس مسأله هسته‌داری^۴ در اشتقاق و ترکیب را از منظر رویکرد صرف ساختی می‌کاود.

ایمانی و رفیعی (۱۳۹۸) و ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) بر اساس رویکرد صرف ساختی به ترتیب به بررسی ترکیبات نام‌اندام‌های «سر» و «دل» و تحلیل تنوعات معنایی و نحوه شکل‌گیری این ترکیبات، تعیین طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های ساختی ناظر بر محصولات این دو نام‌اندام می‌پردازند و در پایان چنین نتیجه می‌گیرند که در این ترکیبات با نوعی از «چندمعنایی ساختی»^۵ در سطح ساخت‌ها و زیرساخت‌های انتزاعی زبان مواجه هستیم و ساخت‌های این دو نام‌اندام متشکل از یک یا دو طرح‌واره ساختی عمومی و چندین زیرطرح‌واره فرعی و دارای ساختاری سلسه‌مراتبی در واژگان ذهنی گویشوران فارسی می‌باشند.

۱. Adams, V.

۲. Huning, M. & Booiij, G.

۳. Arcodia, G.F.

۴. headedness

۵. constructional polysemy

رفیعی و ترابی (۱۳۹۴) به بررسی وراثت و انگیزتگی رابطه صورت و معنی در واژگان و نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی بر مبنای رویکرد صرف ساختی می‌پردازند و با تمرکز بر شیوه‌ی تعبیر مفهوم وراثت در این رویکرد تحت عنوان انگیزتگی، درصدد تشریح نقش الگوهای واژه‌سازی در تولید و درک واژه‌های غیر بسیط برمی‌آیند که لزوماً و در تمام ویژگی‌های صوری و معنایی با الگوی مربوط به خود مطابقت ندارند.

علاوه‌براین در حوزه اشتقاق نیز پژوهش‌های معدودی در چارچوب صرف ساختی در زبان فارسی انجام شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

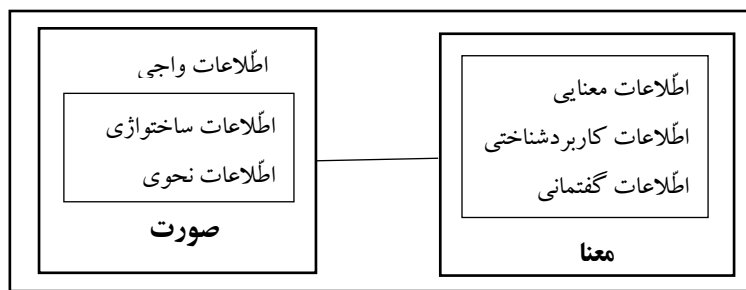
ترابی (۱۳۹۳) به بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی «اسم عامل ساز» زبان فارسی در چارچوب صرف ساختی پرداخته و سه پسوند اشتقاقی اسم عامل ساز «-گر»، «-چی» و «-بان» را مورد بررسی قرار می‌دهد و در ادامه منشأ مفهوم عامل را در واژه‌های مشتق از این سه پسوند می‌کاود.

بامشادی و قطره (۱۳۹۶) به تحلیل چندمعنایی پسوند «-ی» در زبان فارسی بر مبنای رویکرد ساختواژه ساختی می‌پردازند و سی و هشت معنا/کارکرد گوناگون را برای این پسوند معرفی می‌کنند و در پژوهشی دیگر بامشادی و داوری اردکانی (۱۳۹۷) بر مبنای تلفیقی از رویکردهای ساختی-شناختی به تحلیل عملکرد پسوند «-گار» در حوزه اشتقاق می‌پردازند و کارکردهای مختلف و نحوه شکل‌گیری شبکه معنایی این پسوند را مورد واکاوی قرار می‌دهند. همان‌گونه که ملاحظه شد به‌جز چند پژوهش اندک -آن‌هم اغلب در حوزه اشتقاق- رویکرد صرف ساختی و تحلیل فرآیند ترکیب در زبان فارسی تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. لذا این پژوهش و به کارگیری این رویکرد به‌عنوان یکی از جدیدترین رویکردهای حوزه صرف در تحلیل فرآیند ترکیب می‌تواند خلأهای موجود در این حوزه را پُر کند و راهگشا باشد.

صرف ساختی

صرف ساختی یکی از جدیدترین نظریه‌های صرفی با رویکرد واژه‌بنیاد است که برای توصیف و بررسی رابطه نظام‌مند بین صورت و معنی در واژه‌سازی از مفهوم ساخت بهره می‌گیرد. ایده استفاده از مفهوم ساخت در تحلیل‌های نحوی، اولین بار توسط گلدبرگ (۱۹۹۵) معرفی شد و نام دستور ساختی را به خود گرفت، سپس بوی (۲۰۱۰) با الهام از دستور ساختی،

مفهوم ساخت را در تحلیل‌های صرفی به کار گرفت و عنوان صرف ساختی را بر آن نهاد. در این رویکرد هر واژه، یک نشانه‌ی زبانی و حاصل جفت‌شدگی صورت و معنا است. صورت یک واژه، خود شامل دو بُعد «واجی» و «واژ-نحوی» است و معنای آن می‌تواند شامل ابعاد معناشناختی و کاربردشناختی باشد؛ بنابراین هر واژه یک قطعه پیچیده‌ی اطلاعاتی است که از جفت‌شدگی دست‌کم سه نوع اطلاعات به وجود آمده است و در رویکرد مذکور به صورت « PHON: بعد واجی»، «SYN: بعد واژ-نحوی» و «SEM: بعد معنایی» نشان داده می‌شوند. تمام این اطلاعات و ویژگی‌های یک نشانه‌ی زبانی که یک ساخت صرفی محسوب می‌شود را می‌توان در شکل (۱) نشان داد:



شکل (۱): ساخت در رویکرد صرف ساختی.

در این رویکرد با قائل شدن به وجود اصطلاح ساختی و طرح‌واره‌هایی که ناظر بر ساخت مجموعه‌ی واژه‌ها هستند، واژه‌های مدخل‌شده در واژگان به صورت نظام‌مند در قالب زیرمجموعه‌هایی از طرح‌واره‌ها سازماندهی می‌شوند (بوی، ۲۰۱۰: ۳-۵)، به عنوان مثال اسم‌هایی مانند «baker»، «driver» یا «sender» که از فعل ساخته شده‌اند را می‌توان با متصور شدن طرح‌واره‌ی زیر توجیه کرد:

$$\langle [[x]_{vi} \text{ er}]_{Nj} \leftrightarrow [\text{agent/instrument of SEM}_i]_j \rangle$$

در این طرح‌واره، پیکان دو سر نشان‌دهنده‌ی همبستگی دوسویه‌ی صورت و معناست. هم‌نمایه‌سازی برای نمایش رابطه‌ی نظام‌مند میان صورت و معنا به کار می‌رود؛ «SEM_i» اشاره به معنای فعل «V_i» دارد؛ نمایه‌ی «j» بیانگر آن است که معنای ساخت با صورت کلی آن، دارای پیوند است و متغیر «X» نشانگر یک شکاف تهی^۱ است که می‌تواند با عنصری از مقوله‌ی فعل پُر شود. هنگامی که این شکاف با یک فعل پُر می‌شود واژه جدیدی به دست می‌آید و می‌گوییم

۱. Slot

این واژه یک «نمون‌یافتگی»^۱ از طرح‌واره مورد نظر است و این نمون‌یافتگی‌های عینی و بالفعل را «برساخت»^۲ می‌نامند. در واقع، نمون‌یافتگی به این معناست که هر واژه مرکب، نمون‌یافته یک طرح‌واره وازه‌سازی است که خود آن طرح‌واره می‌تواند وابسته به طرح‌واره کلی‌تری باشد. از این رو، میان طرح‌واره‌ها روابط مختلفی برقرار است و هر واژه مشتق یا مرکب، نمون‌یافته‌ی زنجیره‌ای از زیرطرح‌واره‌ها خواهد بود که به صورت سلسله‌مراتبی به یکدیگر وابسته‌اند. به عبارتی، طرح‌واره‌های ساختی، ویژگی‌های پیش‌بینی‌پذیر طبقات عناصر واژگانی را مشخص می‌کنند و همچنین تعیین می‌کنند که واژه‌های جدید مشابه چگونه می‌توانند تولید شوند.

علاوه بر این، طرح‌واره‌های ساختی می‌توانند بر یک سری زیرطرح‌واره‌ها تسلط داشته باشند که مشخصات خاص‌تر و اضافی برخی از زیرطبقات عناصر واژگانی را تعیین می‌کنند. این زیرطرح‌واره‌ها برخی تعمیم‌های خاص در خصوص معنی‌شناسی و یا زایایی یک الگو را نشان می‌دهند و موارد استثناء و متفاوت را می‌توان با قائل شدن به مفهوم وراثت پیش‌فرض تبیین کرد. به این صورت در الگوهای وازه‌سازی و در ساختار سلسله‌مراتبی یک ساخت، مشخصات مربوط به هر ویژگی از گره^۳ بالاتر به گره پایین‌تر به ارث می‌رسد، مگر اینکه گره پایین‌تر، خود، دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد و در سطح وازه‌ها وراثت پیش‌فرض بدان معنی است که ویژگی‌های یک عنصر واژگانی به‌طور پیش‌فرض از گره‌های مسلط به ارث می‌رسد مگر آنکه مدخل واژگانی یک وازه منفرد، خود، دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد (بوی، ۲۰۱۰: ۲۷). به عنوان مثال بوی (۲۰۱۰: ۸۰) طرح‌واره نهایی پیشنهادی برای ساخت اسامی مشتق دارای الگوی $[V-er]_N$ را در قالب ساختاری سلسله‌مراتبی متشکل از چند زیرطرح‌واره نمایش می‌دهد که هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها ویژگی‌های معنایی خاص گروهی از این وازه‌های مشتق را تعیین می‌کنند و انتزاعی‌ترین و عمومی‌ترین طرح‌واره ساختی عمومی ناظر بر ساخت این اسامی عبارت است از:

[کسی یا چیزی که عمل V را انجام می‌دهد] ↔ [V-er]

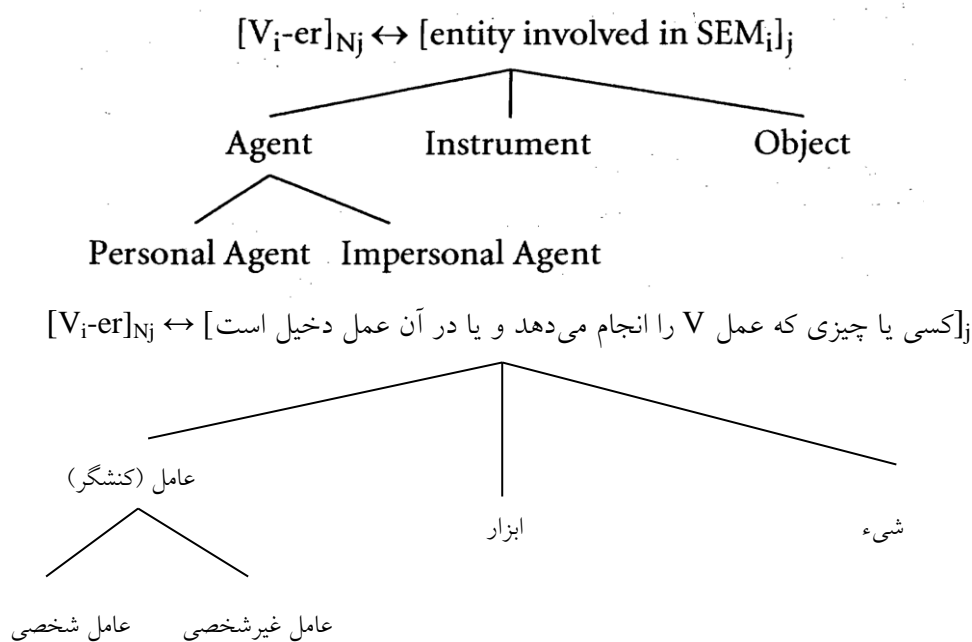
این طرح‌واره عمومی، خود، دارای چندین زیرطرح‌واره فرعی است که هر یک از این زیرطرح‌واره‌ها به نوبه خود ویژگی‌های خاص و تمایزات معنایی انواع وازه‌های مشتق دارای

۱. Instantiation

۲. Construct

۳. node

ساخت [V-er] را نمایش داده و تعیین می‌کنند. به‌عنوان مثال، یک زیرطرح‌واره، ناظر بر ساخت «اسم ابزار» است، زیرطرح‌واره دیگر ناظر بر ساخت «عامل انسانی/جاندار» و دیگر زیرطرح‌واره‌ها نیز ناظر بر ساخت «عامل غیر جاندار» و یا «شیء» می‌باشند. در شکل (۲) نظام سلسله‌مراتبی طرح‌واره [V-er] در زبان انگلیسی نمایش داده شده است:



شکل (۲): طرح‌واره ساختی اسامی مشتق [v-er] در زبان انگلیسی (بوی، ۲۰۱۰: ۸۰)

تحلیل داده‌ها و بحث

پس از استخراج تمام واژه‌های مرکبی که نام‌اندام «چشم» به‌عنوان سازه اول و یا دوم در آنها ظاهر می‌شود، در این بخش به توصیف و تحلیل تنوع معنایی این ترکیبات، نحوه شکل‌گیری آنها و مشخص نمودن طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌ها می‌پردازیم.

مقوله‌بندی واژه‌های دارای الگوی «چشم - X»

در این بخش ابتدا ترکیبات این الگو را از نظر معنا و نوع ارجاعشان طبقه‌بندی می‌کنیم. با نگاهی اجمالی به تمام محصولات این الگو (۴۷ واژه) مشخص می‌شود که به‌جز واژه‌های «چشم‌زخم»، «چشم‌درد»، «چشم‌زهره» و «چشم‌پزشک» که به مقوله «اسم» تعلق دارند، سایر

محصولات این ساخت «صفت» هستند و بر مفهوم کلی «ویژگی» دلالت دارند. نکته درخور توجه در خصوص این دسته از محصولات که بر مفهوم «ویژگی» دلالت دارند، وجود تنوعات معنایی متعدّد در آنهاست. به عبارتی، برخی از محصولات این نام‌اند، دارای ساختار [چشم-بن مضارع] هستند که خود دارای تنوعات معنایی دوگانه/چندگانه هستند؛ به این صورت که برخی از آنها دارای معنای «عامل-محور» (صفت عاملی) هستند، مانند «چشم‌گیر»، «چشم‌نواز»، «چشم‌چران»، «چشم‌بند»، «چشم‌افروز»، «چشم‌شوی» و غیره... و برخی دیگر بر مفهوم «کنش‌پذیری» دلالت دارند و دارای معنای کنش‌پذیر-محور هستند، مانند «چشم‌انداز»، «چشم‌آویز»، «چشم‌رس» و «چشم‌افکن». علاوه بر این، برخی دیگر از ترکیبات متشکل از این نام‌اند، دارای ساختار [چشم-صفت/صفت مفعولی^۱] هستند و به مقوله «صفت ساده»^۲ تعلق دارند، مانند «چشم‌گرسنه»، «چشم‌پاک»، «چشم‌آبی»، «چشم‌سیاه»، «چشم‌شور»، «چشم‌تنگ»، «چشم‌دریده» و ... محاسبه‌ی درصد انواع معنا در این ترکیبات نشان می‌دهد که توزیع فراوانی انواع محصولات [چشم-X] به این شرح است: صفت ساده (۶۲٪)، صفت عاملی (۱۵٪)، اسم (۱۳٪) و مفهوم کنش‌پذیر-محور (۸/۸٪).

پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های مرکب متشکل از این نام‌اند و محاسبه درصد فراوانی هر یک از این مقوله‌ها، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این تنوعات معنایی متعدّد را توجیه کرد؟ در ادامه به توصیف تنوعات معنایی ترکیبات «چشم-X» و نحوه شکل‌گیری آنها در چارچوب صرف ساختی با تکیه بر اطلاعات هم‌زمانی و درزمانی می‌پردازیم.

توصیف الگوی واژه‌سازی «چشم-X» و تنوعات معنایی آن

پس از مقوله‌بندی ترکیبات «چشم» دو مسأله روشن می‌شود. اولین مسأله وجود تنوع معنایی در الگوی واژه‌سازی «چشم-X» و محصولات آن است. همان‌گونه که در بخش قبلی بیان شد، محصولات این الگوی واژه‌سازی را می‌توان در سه مقوله معنایی «صفت

۱. منظور از صفت مفعولی در اینجا همان past participle است، مانند شکسته، بسته، سوخته و غیره....

۲. منظور از صفت ساده در اینجا، صفتی است که بر مفهوم «عامل (کنشگر)» و یا بر مفهوم «کنش‌پذیر» دلالت نداشته باشد، بلکه صرفاً به صورت یک صفت مطلق ساده، ویژگی‌های یک پدیده را توصیف کند، مانند «چشم‌پاک»، «چشم‌آبی» و غیره.

عامل-محور»، «صفت کنش‌پذیر-محور» و «صفت ساده» قرار داد. دومین مسأله، گوناگونی مقوله نحوی و معنایی سازه دوم در الگوی «چشم-X» است. سازه‌های دوم این الگو، محدود به یک مقوله نحوی یا معنایی خاص نیست؛ بلکه سه مقوله «ستاک فعلی»، «صفت» و «اسم» می‌توانند به‌عنوان سازه دوم در ترکیب شرکت کنند. گرچه فراوانی مقوله‌های صفت و فعل به‌عنوان سازه دوم بیشتر از مقوله اسم است؛ اما سؤالی که با مشاهده‌ی این نکته مطرح می‌شود این است که چرا در مواقعی که مقوله جزء دوم یکسان است، بازهم شاهد بروز تنوعات معنایی هستیم؟ این تنوعات معنایی از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا این تنوعات معنایی منوط به مقوله نحوی و معنایی سازه دوم است و یا از ساخت نشأت می‌گیرد؟ به‌عنوان مثال، واژه‌های «چشم‌گیر»، «چشم‌نواز»، «چشم‌چران» و «چشم‌بند» که دارای ساختار مشابه [چشم-بن مضارع] هستند بر مفهوم ویژگی عاملی (انسانی/غیرانسانی) دلالت دارند (عامل انجام عمل X بر روی چشم)؛ درحالی‌که هیچ‌یک از اعضای شرکت‌کننده در ساخت، یعنی نه «چشم» و نه «بن مضارع»، به‌تنهایی بر مفهوم عاملی دلالت ندارند. لذا، با توجه به مثال‌های یادشده از دسته اول که دارای مفهوم «ویژگی عاملی» هستند، به نظر می‌رسد که مفهوم «ویژگی عاملی»، برگرفته از هیچ‌کدام از اجزای ساخت نیست بلکه برگرفته از خود ساخت است.

از طرفی، در میان واژه‌هایی که دارای ساختار مشابه [چشم - بن مضارع] بوده و در ظاهر دارای مفهوم «ویژگی عاملی» هستند محصولاتی به چشم می‌خورد که علیرغم شباهت ظاهری در ساخت، اسم هستند و نه صفت و بر مفهوم «کنش-پذیری» دلالت دارند و دارای معنای کنش‌پذیر-محور (هستاری تحت تاثیر عمل X در رابطه با معنای چشم) هستند، مانند «چشم‌آویز»، «چشم‌انداز»، «چشم‌افکن» و «چشم‌رس». به‌عبارت‌دیگر، بعد از بررسی معنای محصولات این الگو، تنوعات معنایی نمایان می‌گردد که بخشی از این تنوعات معنایی و معنای دقیق برخی از این ترکیبات فقط بر اساس نوع رابطه بین چشم و سازه X مشخص می‌شود.

نکته درخور توجه دیگر این است که با نگاهی اجمالی به سایر نام‌اندام‌ها و واژه‌های مرکب متشکل از آن‌ها که دارای الگوی [X - بن مضارع] هستند به نظر می‌رسد که همین وضعیت دوگانگی معنایی (معنای کنشگر-محور/معنای کنش‌پذیر-محور) وجود دارد، مانند جفت‌واژه‌های «دست‌بوس/دست‌دوز»، «دل‌خراش/دل‌پذیر»، «پابند/پاسوز» و ... که واژه‌های اول دارای معنای عاملی (کنشگری) و واژه‌های دوم دارای معنای کنش-پذیری هستند. برای

جزئیات بیشتر و مباحث مفصل تر پیرامون چندگانگی معنایی در الگوی ساختی مذکور و چندمعنایی نام اندام‌ها در الگوهای واژه‌سازی و سایر الگوهای ترکیب در زبان فارسی از منظر صرف ساختی نگاه کنید به ایمانی (۱۳۹۷).

با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت الگوی [چشم- بن مضارع] الگویی «ویژگی ساز» است و به نظر می‌رسد معنای برخی از محصولات این الگو، طی دو مرحله (در دولایه) رمزگذاری می‌شود. به این صورت که ابتدا بر اساس نوع رابطه بین چشم و X، نقش هر یک از سازه‌ها و ارتباط معنایی دقیق بین آن‌ها نمایان می‌شود و سپس معنای کلی الگوی ترکیب [چشم- بن مضارع] که معنای کلی ساخت-ویژگی عاملی (کنندگی) یا کنش‌پذیری (شوندگی) است به این محصولات اعطاء می‌گردد. شایان یادآوری است که در برخی از این ترکیبات، «چشم» مفعول عمل X است، مانند «چشم‌نواز» و «چشم‌گیر» و در برخی دیگر، «چشم» متمم عمل X است، مانند «چشم‌انداز» و «چشم‌آویز»؛ اما الگوی ساختی [چشم- بن مضارع] همواره بیانگر یک ویژگی برای کسی/چیزی اعم از عامل (انسان یا غیر انسان)، مفعول (انسان یا غیر انسان)، متمم (غیر انسان) است. به همین دلیل بهتر است در اینجا برای تعیین معنای دقیق ساخت به جای مفاهیم سنتی مثل فاعل، مفعول، متمم و عامل از مفاهیم و تعاریف معنایی دقیق‌تری استفاده کنیم که بتواند تمام معانی قابل برداشت از محصولات این الگوی واژه‌سازی را در برگیرد. نکته درخور توجه این است که «چشم» در اکثر واژه‌های این مقوله، با معنای واقعی و تحت‌اللفظی خود یعنی «عضو بینایی» در ترکیب ظاهر می‌شود و نه با معنایی خاص و مقید به ساخت. لذا گرچه معنای مشترک «ویژگی تمایزدهنده کسی/چیزی در ارتباط با معنای چشم و عمل X» از تمام محصولات این الگو برداشت می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که به دلیل عدم زیایی این الگو در تولید نوواژه‌ها و علی‌رغم اینکه یک جفت‌شدگی بین صورت و معنای محصولات این الگوی واژه‌سازی رخ داده است، نمی‌توان گفت که یک زیرطرح‌واره یا زیرساخت مستقل برای این محصولات شکل گرفته است.

در ادامه به توصیف تنوعات معنایی واژه‌هایی که دارای الگوی [چشم- صفت/صفت مفعولی] هستند، می‌پردازیم. واژه‌های این مقوله بر مفهوم کلی «ویژگی متمایزکننده انسان در داشتن یک خصیصه مرتبط با معنای چشم و X» دلالت دارند، مانند واژه‌های «چشم‌سیاه»، «چشم‌درشت»، «چشم‌آبی»، «چشم‌چپ»، «چشم‌خمار»، «چشم‌شور»، «چشم‌دریده» و ... لازم

به توضیح است که «چشم» در اغلب واژه‌های این مقوله نیز همچون مقوله قبلی با معنایی خاص و مقید که مختص این الگوی واژه‌سازی باشد (معنای مجازی/استعاری) در تمام ترکیبات حاضر نمی‌شود، بلکه در اغلب ترکیبات، با معنای واقعی و تحت‌اللفظی خود به کار می‌رود و در برخی با معنایی استعاری/مجازی (نگاه، توقع، میزان طمع و غیره) ظاهر می‌شود، مانند واژه‌های «چشم‌پاک»، «چشم‌گرسنه» و «چشم‌تنگ». به عبارتی گرچه «چشم» در برخی ترکیبات، تحت سازوکارهای مفهومی استعاره و مجاز از جمله نگاشت‌های «چشم به‌مثابه جایگاه حسادت»، «چشم به‌مثابه جایگاه طمع»، «چشم ظرف است»، «چشم موجود زنده است» و «چشم حجم است» به کار می‌رود و معنای «ویژگی متمایزکننده انسان» می‌سازد، اما با الگوی منظم و ثابتی به لحاظ معنا در تمام محصولات این الگوی واژه‌سازی شرکت نمی‌کند و علی‌رغم معنای مشترکی که از تمام واژه‌های این الگو برداشت می‌شود - «ویژگی متمایزکننده کسی که چشمش X است» - و همچنین با وجود آنکه یک جفت‌شدگی محدود بین صورت و معنای محصولات این الگوی واژه‌سازی رخ داده است، اما چون این الگو فراوانی و زیایی کافی ندارد و همچنین چون صفت بودن مقوله نحوی حاصل، برگرفته از سازه دوم است و نه از کل ساخت، بنابراین نمی‌توان زیرطرح‌واره مستقل و زیرساخت ویژه‌ای را برای محصولات این الگو قائل شد.

از طرفی دیگر، علاوه بر واژه‌های بیان‌شده چهار واژه «چشم‌درد»، «چشم‌پزشک»، «چشم‌زخم» و «چشم‌زهره» که در بخش (۴-۱) ذکر شدند هم به لحاظ ساخت و هم به لحاظ معنا رفتاری متفاوت دارند و در هیچ‌یک از این مقوله‌های معنایی نمی‌گنجد. به عبارتی، این واژه‌ها از محصولات هیچ‌یک از دو الگوی واژه‌سازی بالا محسوب نمی‌شوند، بلکه مجوز ساختشان را از طرح‌واره‌های ساختی دیگری می‌گیرند که در بخش‌های بعدی شرح داده می‌شوند. در ادامه می‌کوشیم به تحلیل مسأله تنوع معنایی الگوی [چشم-X] و نحوه شکل‌گیری آنها در قالب رویکرد صرف ساختی پردازیم.

تحلیل الگوی واژه‌سازی و نحوه شکل‌گیری تنوع معنایی [چشم-X]

در صرف ساختی بوی (۲۰۱۰: ۷۶) برای تحلیل الگوهای صرفی که در محصولات آنها تنوع معنایی قابل مشاهده است دو رویکرد عمده‌ی «تک‌معنایی» و «چندمعنایی» وجود دارد و حال باید دید در مورد محصولات الگوی واژه‌سازی [چشم-X] کدام رویکرد صادق است و

تنوع معنایی موجود در این الگو از کدام نوع است؟ از نوع «چندمعنایی ساختی»؟ و یا «چندمعنایی منطقی»^۱؟

وجود تنوع معنایی در محصولات الگوی [چشم-X] که به طور هم‌زمانی امکان تصور و طبقه‌بندی این محصولات را به صورت زیرساخت‌های [چشم-بن مضارع] و [چشم-صفت/صفت مفعولی] با معانی چندگانه فراهم می‌کند، ممکن است باعث مطرح شدن این سؤال شود که آیا می‌بایست در الگوی [چشم-X] یکی از این مفاهیم را معنای «سرنمونی» در نظر گرفت و برای سایر معانی ذکر شده، زیرطرح‌واره‌هایی مجزا قائل شد که به تدریج از معنای سرنمونی منشعب شده‌اند (چندمعنایی شدگی منطقی)، یا اینکه این الگو از ابتدا الگویی با قابلیت کاربرد چندگانه بوده است و به همین دلیل واژه‌هایی را تولید می‌کند که به طور بالقوه می‌توانند برای اشاره به بیش از یک مفهوم به کار بروند (چندمعنایی ساختی). ابتدا تحلیل داده‌ها را بر مبنای فرض چندمعناشدگی منطقی پی می‌گیریم. برای بررسی عملکرد الگوی واژه‌سازی [چشم-X] از مسیر چندمعنایی شدگی منطقی باید سعی کنیم مفهومی را در این ساخت پیدا کنیم که بتوان آن را نقطه‌ی آغاز فعالیت این الگو و به عبارت دیگر هدف اصلی تشکیل آن در نظر گرفت و بدین ترتیب معنای آغازین و مقوله سرنمونی این الگوی واژه‌سازی را مشخص سازیم.

با نگاهی اجمالی به محصولات این الگو می‌توان متوجه شد که اکثر واژه‌های دارای الگوی [چشم-X] صفت هستند. اما با کمی دقت می‌توان متوجه شد که در میان محصولات این الگو، واژه‌هایی نیز وجود دارد که صرفاً کاربرد اسمی دارند و نه صفت، مانند «چشم‌انداز»، «چشم‌افکن» و «چشم‌بند» و از طرفی دیگر، تنوعات معنایی موجود در محصولات این الگو به همین جا ختم نمی‌شود؛ چرا که در میان محصولات این الگو، واژه‌هایی نیز وجود دارد که دارای هر دو کاربرد اسمی و صفتی می‌باشند، مانند واژه «چشم‌شوی» که بسته به بافت، می‌تواند علاوه بر کاربرد اسمی، به صورت صفتی نیز به کار گرفته شود، مانند واژه‌هایی که در مثال‌های زیر مشخص شده‌اند. مثال (۱) کارکرد اسمی و مثال (۲) کارکرد صفتی از واژه «چشم‌شوی» را نشان می‌دهد:

۱. Logical polesemy

مثال (۱): نحوه طراحی دوش و چشم‌شوی اضطراری یا چشم‌شور اضطراری باید به صورتی باشد که شستشوی هر دو چشم هم‌زمان انجام شود و مقدار مایعی که آزاد می‌شود نباید کمتر از ۱/۵ لیتر در هر دقیقه به مدت ۱۵ دقیقه باشد (گوگل، <http://tajhizyar.com/lab-equipment/eye-emergency-passion>، دوشنبه، ۱۱/۱۰/۹۶).

مثال (۲): اسپری‌های چشم‌شوی با استفاده از ترکیبی از مواد پلاستیکی همراه با یک بدنه برنج، با پوشش اپوکسی ضد خوردگی ساخته شده‌اند (گوگل، <http://parsytech.ir/product/emergency-eye-shower/>، دوشنبه ۲۲/۱۱/۹۸).

علاوه بر مثال (۲) در برخی عبارات همچون "شامپو چشم‌شوی کودک" و "دستگاه چشم‌شوی رومیزی و ایستاده در تجهیزات پزشکی" که از موتور جستجوگر گوگل به دست آمده‌اند، واژه مذکور با کارکرد صفتی، استفاده شده است.

درواقع، کاربرد اسمی این واژه‌ها را می‌توان یا حاصل حذف دانست و یا بر اساس سازوکار مفهومی مجاز توجیه کرد، بدین صورت که به واسطه وجود سازوکار مجاز، گویشوران یک زبان می‌توانند برای اشاره به یک موجود از یک ویژگی برجسته و تعیین‌کننده در آن کمک بگیرند و دسترسی ذهنی به کلیت وجودی آن موجود را فراهم کنند. به عبارتی، مجاز مفهومی زیر ناظر بر کاربرد اسمی برخی از محصولات این ساخت است: «ویژگی یک پدیده به جای آن پدیده»^۱.

نکته‌ای که فرضیه تبدیل صفت عامل به اسم عامل را به چالش می‌کشد این است که در پیشینه پژوهش‌های مرتبط با فرآیند تبدیل، آراء و نظرات مختلف و گاه متناقضی در خصوص تعیین جهت فرآیند تبدیل وجود دارد و تأیید یا رد هر یک از فرضیه‌های موجود در خصوص تعیین جهت فرآیند تبدیل با قاطعیت امکان‌پذیر نیست و نیازمند بررسی‌های در زمانی و پیکره‌ای گسترده است که از حوصله پژوهش حاضر خارج است. در این میان، گرچه همسو با آمبریت (۲۰۱۰) به نظر می‌رسد میان جفت تبدیلی اسم و صفت در برخی واژه‌های مرکب ساخت [چشم-X] در زبان فارسی شاید جهتی دوسویه وجود داشته باشد، اما در پژوهش

حاضر با توجه به ملاک فراوانی و کاربرد اکثریت محصولات این ساخت در مقوله صفت نسبت به مقوله اسم، عجالاً، مقوله سرنمونی الگوی [چشم-X] را صفت در نظر می‌گیریم. علاوه بر این، مطابق با بوی (۲۰۱۲: ۳۲۵) برای مشخص نمودن معنای دقیق واژه‌های مرکب، علاوه بر نقش و تأثیر ساخت باید به معنای دقیق هر یک از سازه‌های ترکیب، رابطه بین آنها و بافت نیز توجه کرد. با توجه به این مطلب می‌توان به نقش «چشم» و سهم معنایی این نام‌اندام به‌عنوان جزء اول یا دوم ساخت اشاره کرد که تا حدود زیادی متأثر از دانش دایره‌المعارفی و بافت فرهنگی گویشوران فارسی‌زبان است. به‌عنوان مثال «چشم» در فرهنگ فارسی‌زبانان به‌مثابه جایگاه حسادت و طمع به کار می‌رود و همچنین این نام‌اندام در برخی مفهوم‌سازی‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی نیز شرکت می‌کند، مانند واژه‌های «چشم‌تنگ»، «چشم‌شور»، «بدچشم»، «چشم‌گرسنه» و «چشم‌سیر» که به مفاهیم «حسادت» و «طمع» اشاره دارند و واژه‌های «چشم‌دریده»، «چشم‌سفید»، «چشم‌بسته»، «هرزه‌چشم»، «هیزچشم»، «چشم‌چران» و «چشم‌پاک» نیز به برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند متانت، ادب، تجربه و ... دلالت دارند. بدین ترتیب بخش قابل ملاحظه‌ای از مفهوم‌سازی‌های مربوط به برخی ویژگی‌های شخصیتی در زبان فارسی از رهگذر تغییرات معنایی «چشم» و به واسطه عملکرد سازوکارهای مفهومی مجاز و استعاره شکل می‌گیرد (شریفیان، ۲۰۱۱: ۱۸۴-۱۸۶).

بر همین اساس می‌توان در خصوص بخش اعظم واژه‌های مرکب الگوی [چشم-X] که در مقوله معنایی صفت ساده جای می‌گیرند و دربردارنده مفهوم «ویژگی متمایزکننده شخص» هستند، این‌گونه استدلال کرد که در برخی از این ترکیبات، «چشم» با معنای تحت‌اللفظی و واقعی خود -عضو حسی و بینایی- در ساخت حاضر نمی‌شود، بلکه تحت عملکرد سازوکارهای مفهومی مختلفی که در بخش پیشین گفته شد، معانی مجازی و استعاری پیدا می‌کند و با این معانی مجازی/استعاری به‌عنوان سازه اول در ترکیب ظاهر می‌شود و در نتیجه تعامل این معانی با معنای جزء دوم ترکیب، معنای «ویژگی متمایزکننده X» شکل می‌گیرد.

با مطالب ذکر شده در این بخش، روشن می‌شود که مفهوم «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای چشم و X» انتزاعی‌ترین معنایی است که از تمام محصولات این الگو برداشت می‌شود و تا به اینجا می‌توان آن را معنای سرنمونی الگوی [چشم-X] در نظر گرفت و احتمالاً سایر معانی قابل برداشت از این ساخت، به واسطه بسط روابط مفهومی (سازوکارهای استعاره

یا مجاز) و یا عوامل غیر معنایی مانند «حذف»، «هم‌نامی شدگی»، «قرض‌گیری» و یا «ترجمه‌ی قرضی از آن» نشأت گرفته‌اند؛ اما برای اثبات و تأیید هر کدام از این دو فرض، ابتدا باید به تقدّم و تأخّر زمانی پیدایش زیرالگوهای واژه‌سازی [چشم-بن مضارع] و [چشم-صفت/صفت مفعولی] و نحوه شکل‌گیری آنها بپردازیم.

بدین منظور تمام محصولات این دو زیرالگو را در متون کهن زبان فارسی از قرن چهارم تاکنون که نگارنده به آنها دسترسی داشته است، مورد جستجو قرار می‌دهیم و با استفاده از اطلاعات و منابع تاریخی موجود به ذکر نمونه‌هایی از هر دو زیرالگو و زمان احتمالی حضور این واژه‌ها در زبان فارسی می‌پردازیم. حضور واژه‌های «چشم‌افروز»، «چشم‌افسا» و «چشم‌بند» با معنای عاملی در نمونه‌های زیر همگی شاهدی بر اثبات وجود و فعالیت‌الگوی [چشم-بن مضارع] از قرن ششم تاکنون در زبان فارسی است:

شاهد (۱):

مرا چشمی و چشمم را چراغی چراغ چشم و چشم‌افروز باغی
(نظامی، نقل از دهخدا: ۱۹۵/۱۵)

شاهد (۲):

چو داد اندیشه‌ی جادو دماغم ز چشم‌افسای آن لعبت فراغم
(نظامی، نقل از دهخدا: ۱۹۵/۱۵)

شاهد (۳):

شبی در چادر قیصری نهفته چو زیر چشم‌بندی چشم خفته
(عطار، نقل از دهخدا: ۱۹۵/۱۵)

اما در خصوص سایر محصولات این الگو که دارای معنای کنش‌پذیری هستند، از جمله واژه‌های «چشم‌افکن»، «چشم‌انداز» و «چشم‌آویز»، پس از جستجو در متون کهن زبان فارسی از قرن چهارم تاکنون تنها یک شاهد برای واژه «چشم‌آویز» یافت شد و برای واژه‌های «چشم‌انداز» و «چشم‌افکن» فقط در میان متون اخیر فارسی شواهدی موجود است که در قسمت زیر ارائه می‌شوند:

شاهد (۴):

سحر چشمان تو باطل نکند چشم‌آویز مست چندانکه بکوشند نباشد مستور
(سعدی، نقل از دهخدا: ۱۹۵/۱۵)

شاهد (۵):

«در چشم افکن ملال انگیز خاطر م طوفانی در گرفته» (نقل از فرهنگ سخن:

۲۳۵۰/۶).

شاهد (۶):

«پس از موفقیت در کنکور، چشم انداز تازه‌ای پیش رویم گسترده شد» (نقل

از فرهنگ سخن: ۲۳۵۰/۶).

با توجه به شواهد بالا، به نظر می‌رسد که الگوی [چشم- بن مضارع] در ابتدا فقط محصولات با معنای عاملی تولید می‌کرده است؛ اما به مرور زمان و پس از مدتی این الگوی واژه‌سازی، بسط و گسترش معنایی یافته است و محصولات با معنای کنش‌پذیری را نیز تولید می‌کند که البته چون فراوانی پایین‌تری نسبت به محصولات عامل-محور دارند، انشعابی در این الگو ایجاد نمی‌گردد و این محصولات همچنان ذیل همین الگوی واژه‌سازی قرار می‌گیرند؛ اما این امکان وجود دارد که در صورت برخورداری این واژه‌ها از بسامد و زیایی کافی، گویشوران برای این دسته از واژه‌ها، انشعابی زیر طرح‌واره‌ای در واژگان خود تشکیل دهند که در آن، معنای این محصولات (معنای کنش‌پذیر-محور) جایگزین ویژگی‌های معنایی پیش‌فرض آن الگوی واژه‌سازی اصلی شود.

حال به شرح شواهد و زمان احتمالی پیدایش برخی از محصولات [چشم - صفت/صفت مفعولی] مانند «چشم‌تنگ»، «چشم‌دریده»، «چشم‌ترس» و ... در زبان فارسی می‌پردازیم. با استناد به شواهد تاریخی موجود از متون کهن فارسی که حاکی از حضور و فعالیت این الگو در تولید محصولات با معنای «ویژگی متمایزکننده کسی که چشمش X است»، مشخص می‌گردد که این الگو از قرن ششم تا به حال وجود داشته است و برای اثبات حضور آن می‌توان به شواهد زیر اشاره کرد:

شاهد (۷):

گفت کای چشم‌تنگ تاتاری مست چندانکه بکوشند نباشد مستور

(نظامی، نقل از دهخدا: ۱۹۸/۱۵)

شاهد (۸):

شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت چشم‌دریده ادب نگاه ندارد

(حافظ، نقل از دهخدا: ۱۹۹/۱۵)

شاهد (۹):

حال پس از چند افزایش قیمت مسکن در دهه‌ی گذشته مردم چشم‌ترس شده‌اند و به نظر می‌رسد از افزایش قیمت مسکن هراس دارند و سعی می‌کنند هر طور که شده، حتی، یک واحد مسکونی کوچک بخرند و صاحب‌خانه شوند (<http://www.eghtesadnews.com>، جمعه، ۱۰/۰۸/۹۶).

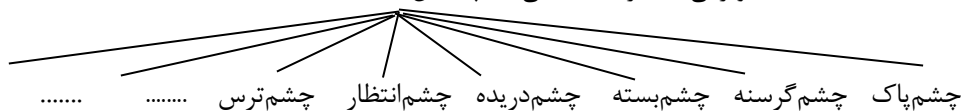
نکته‌ای که در شواهد مورد بررسی در خصوص واژه‌های «چشم‌انتظار» و «چشم‌ترس» به چشم می‌خورد این است که این واژه‌ها نسبت به سایر واژه‌های هم‌گروه خود در الگوی [cheshm [X]_{A/PP}]_A متأخرتر هستند و در متون کهن فارسی، شاهدی برای آنها موجود نیست. علاوه‌براین، این دو واژه به لحاظ صورت و معنا نیز اندکی متفاوت از سایر واژه‌های این الگو هستند. از این لحاظ که سازه‌ی دوم ترکیب در این دو واژه بر خلاف سایر محصولات این الگو، اسم است و نه صفت؛ اما اگرچه مقوله‌ی نحوی سازه‌ی دوم در این دو واژه، اسم است اما مقوله‌ی نحوی واژه مرکب حاصل همچون سایر محصولات این الگو، صفت است و مادامی که مقوله‌ی یک واژه مرکب تغییر نکند، می‌توان با قائل بودن به مفهوم وراثت پیش‌فرض و همچنین سازوکار تقریب این‌گونه محصولات را ذیل همین الگو انگاشت.

نکته قابل ذکر در خصوص متفاوت بودن دو واژه «چشم‌ترس» و «چشم‌انتظار» به‌عنوان محصولات الگوی واژه‌سازی [cheshm [X]_{A/PP}]_A این است که در برخی موارد ممکن است با واژه‌هایی مواجه شویم که به‌عنوان محصولات یک الگو یا زیرالگو تلقی شوند، اما به‌طور کامل از ویژگی‌های آن الگوی واژه‌سازی تبعیت نکرده و با آن مطابقت کامل نداشته باشند. در رویکرد صرف ساختی با قائل بودن به پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت می‌توان بدون از دست دادن تعمیم کلی مربوط به اکثریت واژه‌هایی که کاملاً منطبق با یک طرح‌واره صرفی هستند و همچنین با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص و متفاوت با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره عمومی، وجود چنین واژه‌هایی را توجیه کرد. لنگر (۱۹۸۷ الف: ۶۹) نیز چنین سازوکاری را تحت عنوان «مجوز ناقص» مطرح کرده است و چنین استدلال می‌کند که نیازی نیست موارد منفرد به یک طرح‌واره برای دریافت مجوز تولید از طرف آن طرح‌واره و پذیرش از سوی جامعه‌ی زبانی به‌طور کامل از ویژگی‌های آن طرح‌واره تبعیت کنند. رینر (۲۰۰۵: ۴۳۰-۴۳۱)

نیز چنین پدیده‌ای را حاصل فرآیند «تقریب» می‌داند که طبق آن، واژه‌های ابداع‌شده بر اساس یک الگوی واژه‌سازی لزوماً با آن الگو تناظر یک‌به‌یک ندارند.

به عبارتی، این عدم تطابق واژه‌های «انتظار» و «ترس» با مقوله نحوی پیش‌فرض الگوی واژه‌سازی $[cheshm [X]_{A/PP}]_A$ برای عنصری که به‌عنوان سازه دوم در این الگو شرکت می‌کند را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که از زمان آغاز فعالیت الگوی یادشده، در ابتدا فقط عناصری با مقوله واژگانی صفت به‌عنوان سازه دوم در این الگوی واژه‌سازی شرکت می‌کرده‌اند اما به تدریج و با گسترش فعالیت آن، اسامی انتزاعی مانند «ترس» و «انتظار» نیز در این الگو وارد شده‌اند و مقوله نحوی پیش‌فرض این الگو برای عناصری که به‌عنوان سازه دوم شرکت می‌کنند، نادیده گرفته می‌شود؛ بنابراین با قائل شدن به پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت تشکیل واژه‌هایی مانند «چشم‌انتظار» و «چشم‌ترس» علی‌رغم داشتن ویژگی‌های صوری خاص که متفاوت از مقوله نحوی پیش‌فرض این الگو برای عنصری است که به‌عنوان سازه دوم در ترکیب شرکت می‌کند، تحت نظارت همین الگوی واژه‌سازی رخ می‌دهد و این واژه‌ها نیز در کنار دیگر واژه‌های مجموعه صفات متشکل از [چشم - صفت/صفت مفعولی] در واژگان ذهنی گویشوران زبان فارسی و مستقیماً در زیر همین الگو جای می‌گیرند.

<[ویژگی متمایزکننده کسی که چشمش X است] ↔ $[cheshm [X]_{A/PP}]_A$ >



شکل (۳): نمودار طرح‌واره ساختی الگوی ترکیب [چشم - صفت/صفت مفعولی].

در تحلیل دقیق‌تر طرح‌واره شکل (۳)، می‌توان چنین استدلال کرد که در واقع، بوی (۲۰۱۰) با مطرح کردن مفاهیم «وراثت پیش‌فرض»، «انگیختگی مدرج» و «مجوز ناقص»، امکان تولید نمونه‌های ظاهراً استثناء و مرتبط با برخی الگوهای واژه‌سازی را توجیه می‌کند و معتقد است که تطابق نظام‌مند قابل مشاهده در محصولات یک الگوی واژه‌سازی با ویژگی‌های آن الگو به این معنی نیست که آن الگو به صورت قانونی از پیش تعیین شده و غیرقابل انعطاف عمل می‌کند و مشاهده محصولات آن که با الگوی مربوط به خود در مطابقت کامل نیستند نیز نشانه نقض عملکرد آن الگو نیست، بلکه با در نظر گرفتن پیش‌فرض بودن مفهوم وراثت و

قابلیت جابه‌جایی ویژگی‌های پیش‌فرض با ویژگی‌های جدید به دلایل مفهومی و همچنین قائل شدن به نقش انگیزشی برای طرحواره‌های ساخت‌واژه و مدرج بودن این مفهوم، روشن می‌شود که الگوهای واژه‌سازی از ماهیتی پویا و قابل‌تحول برخوردارند و مرزهای مقوله‌های حاصل از آنها قابل جابه‌جایی است. با این اوصاف، واژه‌های «چشم‌انتظار» و «چشم‌ترس» که دارای صورت ساختی $[N-N]_A$ هستند را می‌توان با قائل شدن به مفهوم وراثت پیش‌فرض، در ذیل زیرطرحواره ساختی $[cheshm [X]_{A/pp}]_A$ جای داد.

بر اساس شواهد تاریخی موجود دال بر حضور و فعالیت هر یک از دو الگوی مذکور ([چشم- بن مضارع] و [چشم- صفت/صفت مفعولی])، می‌توان دریافت که این دو الگوی واژه‌سازی تقدّم و یا تأخّر زمانی نسبت به یکدیگر ندارند و از قرن ششم تاکنون هر دو الگو وجود داشته‌اند؛ بنابراین، هیچ‌کدام از دو الگوی ناظر بر محصولات [چشم-X] را نمی‌توان برگرفته از دیگری دانست چون هرکدام از این دو الگو، به صورت مستقل و مستقیماً از خود الگوی اصلی منشعب شده‌اند. علاوه‌براین، هیچ‌گونه شواهد تاریخی و در زمانی دال بر انشعاب یکی از این دو مفهوم از دیگری و یا دلایلی که حاکی از وجود بسط استعاری و یا هرگونه بسط روابط مفهومی در بین محصولات این الگو و یا زیرالگوهای موجود باشد، مشاهده نمی‌شود؛ و تنها موردی که در این الگوی واژه‌سازی بسط استعاری رخ می‌دهد مربوط به دو واژه «چشم‌بند» و «چشم‌شوی» است که در واقع حاصل بسط استعاری عامل انسانی به عامل غیرانسانی هستند.

بنابراین فرض چندمعنایی‌شدگی منطقی رد می‌شود و به نظر می‌رسد که مسأله‌ی تنوعات معنایی و نحوه شکل‌گیری محصولات الگوی واژه‌سازی [چشم-X] را شاید بتوان حاصل رویکرد چندمعناشدگی ساختی انگاشت؛ اما گرچه در نگاه اول به نظر می‌رسد دلیل اصلی به وجود آمدن الگوی مرکب [چشم-X] به کارگیری آن در توصیف هستاری از روی ویژگی متمایز آن است و این الگوی واژه‌سازی از اساس الگویی صفت‌ساز (ویژگی‌ساز)، مستقل و چندمنظوره است، این تنوعات معنایی و چندمعناشدگی در میان محصولات این الگو را نه می‌توان از نوع چندمعناشدگی منطقی تلقی کرد و نه از نوع چند معناشدگی ساختی، چون هیچ‌گونه زیرطرح‌واره مستقل و یا زیرساخت ویژه‌ای برای محصولات نام‌اندام «چشم» شکل نگرفته است. به عبارتی، تنوعات معنایی متعدّد و محصولات مختلف الگوی واژه‌سازی

[چشم-X] را می‌توان صرفاً مواردی از نمون‌یافتگی‌های عینی برگرفته از برخی طرح‌واره‌های عمومی‌تر و انتزاعی‌تر همچون طرح‌واره‌های $[X-N]_A$ و $[N-X]_A$ ، $[X-V]_A$ ، $[N-N]_N$ تلقی کرد که ناظر بر ساخت بخش قابل ملاحظه‌ای از انواع واژه‌های مرکب در زبان فارسی هستند و در واقع، محصولات مختلف الگوی واژه‌سازی [چشم-X] مجوز ساختشان را از این الگو نمی‌گیرند، بلکه مجوز ساختشان را از طرح‌واره‌های عمومی‌تر و انتزاعی‌تری می‌گیرند که هر یک از این طرح‌واره‌های عمومی و انتزاعی به‌نوبه خود زیر طرح‌واره‌ای مستقل از انتزاعی‌ترین و عمومی‌ترین طرح‌واره ممکن برای تولید تمام واژه‌های مرکب در زبان فارسی (طرح‌واره $[z][Y]i [X]$) محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، واژه‌های «چشم‌زخم»، «چشم‌پزشک»، «چشم‌درد»، «چشم‌زهره» و «چشم‌غره» به دلیل نداشتن فراوانی کافی و همچنین چون دارای نظم و الگوی معنایی ثابتی نیستند در نتیجه، منجر به شکل‌گیری زیرساخت جدید و یا زیر طرح‌واره‌ای مستقل نمی‌شوند و تولید این محصولات دلایل دیگری دارد. به‌عنوان مثال واژه «چشم‌زخم»، ترجمه‌ی قرضی واژه «العین‌اللامه» از زبان عربی به فارسی است.

مقوله‌بندی واژه‌های دارای الگوی «X-چشم»

واژه‌های مرکب دارای الگوی [X-چشم] (جمعاً ۱۹ واژه)، بر خلاف محصولات الگوی [چشم-X] فراوانی بسیار پایین‌تری دارند و تمام این محصولات دارای الگوی [اسم/صفت-چشم] هستند. علاوه‌براین، از نظر مقوله معنایی و نوع ارجاعشان، محصولات این الگو نیز همچون محصولات الگوی [چشم-X] بر مفهوم «ویژگی» -معمولاً ویژگی‌های ظاهری یا ویژگی‌های شخصیتی مربوط به برخی حوزه‌های مفهومی مانند «حسادت»، «متانت» و «طمع»- دلالت دارند، مانند «بدچشم»، «پیرچشم»، «تنگ‌چشم»، «تیزچشم»، «زاغ‌چشم»، «گاوچشم»، «گره‌چشم» و ... با توجه به الگوی ثابت و رابطه یکسانی که بین صورت و معنای این گروه‌واژه‌ها وجود دارد، در نگاه اول، این گونه به نظر می‌رسد که کلیه‌ی عوامل و شرایط لازم برای شکل‌گیری یک زیرساخت مستقل که در بخش‌های پیشین از آن یاد شد در این الگو موجود است. شایان یادآوری است که از جمله‌ی مهم‌ترین شرایط و عناصر لازم برای تشکیل یک زیرساخت مستقل عبارت‌اند از: ۱- فراوانی کافی و زیبایی در تولید نوواژه‌های موجود یا ممکن، ۲- داشتن معنای کلی (ساختی)^۱ و ۳- رابطه نظام‌مند بین صورت و معنا یا به

^۱ holistic meaning

عبارتی جفت‌شدگی صورت-معنا که قابلیت تعمیم و گسترش به سایر محصولات که دارای الگوی ساختی یکسانی می‌باشند را داشته باشد (بوی، ۲۰۱۰). در الگوی واژه‌سازی [X-چشم] مقوله نحوی تمام محصولات حاصل از آن، بدون در نظر گرفتن مقوله معنایی و مقوله نحوی سازه اول، به‌طور ثابت متعلق به مقوله صفت است و به لحاظ معنایی بر مفهوم مشترک «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی» دلالت دارند. بر همین اساس در ابتدا ممکن است این‌گونه به نظر برسد که می‌توان از تمام محصولات این الگوی واژه‌سازی یک زیرطرح‌واره ساختی مستقل را انتزاع کرد، اما در ادامه مشخص می‌گردد که این فرض نادرست است و از محصولات این الگو، هیچ‌گونه زیرطرح‌واره و یا زیرساخت ویژه‌ای انتزاع نمی‌گردد.

توصیف الگوی واژه‌سازی [X-چشم] در صرف ساختی

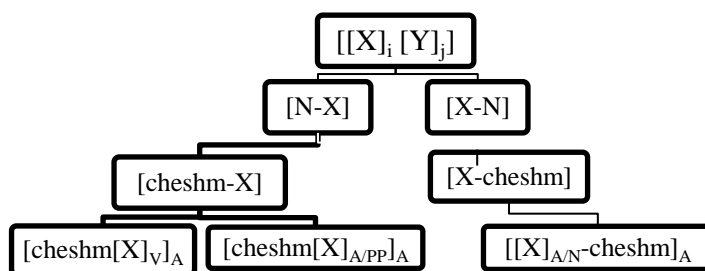
با توجه به توضیحات گفته شده در بخش (۴-۴)، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود محصولات الگوی [X-چشم] همگی از الگوی منظم و ثابتی تبعیت می‌کنند و برخلاف الگوی [چشم-X]، تنوعات معنایی متعددی در میان محصولات این الگو مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، تمام واژه‌های این الگو، صفت هستند. به عبارتی، هیچ‌گونه انشعابی در این الگو ایجاد نمی‌گردد و می‌توان معنای کلی «ویژگی متمایزکننده کسی/چیزی که چشمش X (مانند X) است» را از تمام محصولات این الگو برداشت کرد؛ اما همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، نمی‌توان برای محصولات این الگو، قائل به وجود یک زیرطرح‌واره مستقل بود. به عبارتی، گرچه کلی‌ترین معنایی که می‌توان از تمام ترکیبات نام‌اندام «چشم» برداشت کرد عبارت است از: «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای X و چشم»، اما به دلیل فراوانی پایین و عدم زیابایی این الگو در تولید نوواژه‌ها و همچنین، چون صفت بودن مقوله نحوی حاصل، در واقع برگرفته از صفت بودن سازه اول است و نه از ساخت، بنابراین نمی‌توان هیچ‌گونه زیرطرح‌واره مستقل و زیرساخت ویژه‌ای را برای محصولات این الگو قائل شد. در ادامه به چگونگی و منشأ شکل‌گیری محصولات این الگو پرداخته می‌شود.

تحلیل الگوی واژه‌سازی و نحوه شکل‌گیری محصولات [X-چشم]

با توجه به توضیحات ذکر شده در بخش‌های (۴-۵) و (۴-۶)، اگرچه محصولات الگوی [X-چشم] همگی از الگوی منظم و ثابتی تبعیت می‌کنند و برخلاف الگوی [چشم-X]، تنوعات معنایی در میان محصولات این الگو مشاهده نمی‌شود؛ اما در واقع هیچ‌گونه

جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مند در محصولات این الگو مشاهده نمی‌شود و محصولات این الگو، نه دارای چندمعناشدگی منطقی هستند و نه چندمعناشدگی ساختی، چون هیچ‌گونه زیرطرح‌واره مستقل و یا زیرساخت ویژه‌ای شکل نمی‌گیرد. به عبارتی، محصولات الگوی واژه‌سازی [X-چشم] را می‌توان صرفاً مواردی از نمون‌یافتگی‌های عینی برگرفته از طرح‌واره عمومی‌تر و انتزاعی‌تر $[X-N]_A$ تلقی کرد که ناظر بر ساخت بخش قابل‌ملاحظه‌ای از انواع واژه‌های مرکب در زبان فارسی است و این‌گونه محصولات در واقع مجوز ساختشان را از این طرح‌واره فوقانی‌تر و انتزاعی‌تر می‌گیرند و نه از الگوی واژه‌سازی [X-چشم]. نکته درخور توجهی که از این تحلیل‌ها به دست می‌آید این است که در نظام ساختی الگوهای مختلف واژه‌سازی متشکل از نام‌اندام‌ها از جمله «چشم»، همواره چنین نیست که با زیرطرح‌واره‌ها و زیرساخت‌های مستقل و سلسله‌مراتبی روبرو باشیم. در پایان، گرچه انتزاعی‌ترین معنایی که می‌توان از ترکیبات نام‌اندام «چشم» (الگوهای [چشم-X] و [X-چشم]) برداشت کرد عبارت است از: «ویژگی متمایزکننده هستار مرتبط با معنای X و چشم» و در این مقطع از زمان می‌توان ساختار سلسله‌مراتبی ذیل را برای واژه‌های مرکب متشکل از این نام‌اندام در زبان فارسی به شرح زیر پیشنهاد داد:

همان‌گونه که در تحلیل‌های ارائه‌شده در قسمت تحلیل داده‌ها گفته شد، در واقع هیچ‌گونه زیرطرح‌واره ساختی مستقلی برای ترکیبات «چشم» شکل نمی‌گیرد.



شکل (۴): نمودار ساختار سلسله‌مراتبی ترکیبات نام‌اندام «چشم» در زبان فارسی.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تنوع معنایی ترکیبات نام‌اندام «چشم» و همچنین تعیین طرح‌واره ساختی عمومی و زیرطرح‌واره‌های ناظر بر دو زیرساخت [چشم-X] و [X-چشم]

در چارچوب صرف ساختی بوی (۲۰۱۰) انجام شد. مسأله‌ای که پس از مقوله‌بندی معنایی واژه‌های حاصل از این دو زیرساخت مشاهده شد، وجود تنوعات معنایی متعدّد و غیر نظام‌مند بود. در ادامه، پس از بررسی دقیق‌تر تنوعات معنایی محصولات این دو زیرساخت، مشخص شد که رویکرد چندمعنایی‌شدگی منطقی در ترکیبات «چشم» مطرح نیست و بر اساس اطلاعات و شواهد تاریخی موجود در متون کهن زبان فارسی از قرن چهارم تاکنون، این دو زیرساخت و محصولات آنها هیچ‌گونه تقدّم و یا تأخّر زمانی نسبت به یکدیگر ندارند و به دلیل عدم وجود رابطه معنایی ثابت در میان ترکیبات این نام‌اندام، هیچ‌گونه جفت‌شدگی صورت-معنای نظام‌مندی شکل نمی‌گیرد، چون دو الگوی مزبور، زایایی کافی برای تولید نوواژه‌های جدید با معنای ثابت و نظام‌مند را ندارند. علاوه‌براین، محصولات این نام‌اندام، معنایی متفاوت از معنای محصولات برگرفته از ساخت‌های فوقانی انتزاعی‌تر و کلی‌تری همچون ساخت‌های $[N-N]_N$ و یا $[N-V]_A$ ندارند و «چشم» در اغلب این ترکیبات دارای معنایی مختص و مقید به ساخت (معنای مجازی و استعاری) نیست؛ بلکه اغلب با معنای واقعی و تحت‌اللفظی خود در ترکیب ظاهر می‌شود و به همین دلیل هیچ‌گونه طرح‌واره ساختی عمومی و یا زیرطرح‌واره مستقلی از ترکیبات آن انتزاع نمی‌شود و لذا محصولات متشکل از این نام‌اندام را می‌توان، صرفاً، مواردی از نمون‌یافتگی‌های عینی برگرفته از طرح‌واره‌های ساختی عمومی و یا زیرطرح‌واره‌های فوقانی‌تری همچون $[N-V]_A$ ، $[N-X]_N$ ، $[N-N]_N$ ، $[N-X]_A$ و $[N-N]_N$ تلقی کرد که مجوز ساختشان را از آنها می‌گیرند و نه از الگوهای واژه‌سازی متشکل از این نام‌اندام ($[X-چشم]$ و $[X-چشم]$).

بنابراین، فرضیه پژوهش مبنی بر وجود نوعی چندمعنایی ساختی رد می‌شود. همچنین، مشخص شد محصولات الگوی [چشم-بن مضارع] که اغلب دارای دوگانگی معنایی (ویژگی عامل-محور / کنش‌پذیر-محور) هستند؛ در واقع منشعب از زیرطرح‌واره مستقل و انتزاعی $[X-بن مضارع]$ می‌باشند که الگویی زایا و فعال برای واژه‌سازی در زبان فارسی است و کارکرد اصلی آن، تولید محصولاتی با معنای دوگانه در سطح ساخت‌ها و زیرساخت‌های انتزاعی است. در پایان، همسو با رینر (۲۰۰۵) مشخص شد که تغییر معنایی در الگوهای واژه‌سازی و چندمعنایی‌شدگی، علاوه بر عوامل و سازوکارهای معنایی از قبیل استعاره، مجاز، تقریب و بازتحلیل، می‌تواند به دلیل عوامل غیر معنایی نظیر حذف، هم‌نامی‌شدگی، قرض‌گیری

و ترجمه‌ی فرضی نیز حاصل شود، به‌عنوان مثال بر اساس توضیحاتی که ذیل مدخل‌واژه‌های «چشم‌زخم» و «چشم‌آویز» در لغت‌نامه‌ی دهخدا ارائه شده است، «چشم‌زخم» ترجمه‌ی فرضی «العین‌اللامه» از زبان عربی به فارسی و «چشم‌آویز» حاصل فرآیند بازتحلیل است.

کتاب‌نامه

- ۱- امیرارجمندی، س. ن. و عاصی، م. (۱۳۹۲). زیابیی فرآیند ترکیب در زبان فارسی. *زبان‌شناخت*، ۴(۱)، ۱-۱۴.
- ۲- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- ۳- ایمانی، آ.، رفیعی، ع.، و عموزاده، م. (۱۳۹۷). تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «دل» در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۹(۲)، ۲۳-۴۳.
- ۴- ایمانی، آ.، و رفیعی، ع. (۱۳۹۸). تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*، ۱۱(۳۳)، ۱۲۹-۱۵۹.
- ۵- ایمانی، آ. (۱۳۹۷). تحلیلی ساخت‌محور از ترکیبات غیرفعلی نام‌اندام‌ها در زبان فارسی. *رساله دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی*، دانشگاه اصفهان.
- ۶- بامشادی، پ. و قطره، ف. (۱۳۹۶). چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژه ساختی. *جستارهای زبانی*، شماره ۴۲، ۲۸۹-۲۶۵.
- ۷- بامشادی، پ. و داوری اردکانی، ن. (۱۳۹۷). رویکردی ساختی-شناختی به پسوند «-گار» در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، ۹(۲)، ۶۶-۴۵.
- ۸- ترابی، س. (۱۳۹۳). بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی اسم عامل ساز زبان فارسی در چارچوب صرف ساخت‌محور. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی*. دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
- ۹- دهخدا، ع. ا. (۱۳۵۱). *لغت‌نامه*. تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ۱۰- رفیعی، ع.، و ترابی، س. (۱۳۹۴). وراثت و انگیختگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از واژه‌سازی زبان فارسی. *نشریه علم زبان*، ۲(۳)، ۴۹-۶۴.
- ۱۱- رفیعی، ع. (۱۳۹۱). صرف ساخت-محور: شواهدی از فرآیندهای واژه‌سازی در زبان فارسی. *مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی. ۳۲۷-۳۳۶.

- ۱۲- سبزواری، م. (۱۳۸۸). ترکیب‌پذیری معنایی در اسامی مرکب فارسی امروز. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
- ۱۳- طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۴- طباطبایی، ع. (۱۳۹۳). *ترکیب در زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۵- کشانی، خ. (۱۳۷۲). *فرهنگ زانسو*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- ناتل خانلری، پ. (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۷- Adams, V. (۱۹۷۳). *An introduction to modern English wordformation*. London: Longman.
- ۱۸- Arcodia, C. F. (۲۰۱۲). Construction and headedness in derivation and Compounding. *Morphology*, ۲۲, ۳۶۵-۳۹۷.
- ۱۹- Bauer, L. (۲۰۰۸). Exocentric Compounds. *Morphology*, ۱۸, ۵۱-۷۴.
- ۲۰- Bissetto, A., & Scalise, S. (۲۰۰۵). Classification of compounds. *Lingue e Linguaggio*, ۴(۲), ۳۱۹-۳۳۲.
- ۲۱- Booij, G. (۲۰۱۰). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- ۲۲- Booij, G. (۲۰۱۲). Compounding and Construction Morphology. In R. Lieber & P. Štekauer (eds.). *The Oxford Handbook of Compounding*. ۳۲۲-۳۴۷. Oxford: Oxford University Press.
- ۲۳- Goldberg, A. E. (۱۹۹۵). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: Chicago University Press.
- ۲۴- Hüning, M., & Booij, G. (۲۰۱۴). From compounding to derivation. The emergence of derivational affixes through constructionalization. *Folia Linguistica*, ۴۲(۲), ۵۷۹-۶۰۴.
- ۲۵- Langacker, R. (۱۹۸۷). *Foundations of cognitive grammar*. Stanford, Calif: Stanford University Press.
- ۲۶- Rainer, F. (۲۰۰۵). Typology, diachrony, and universals of semantic change in word formation: a Romanist's look at the polysemy of agent nouns. In *Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meeting*, eds. Geert Booij, Angela Ralli, Sergio Scalise, and Salvatore SgROI. Catania: University of Catania, Faculty of Letters.
- ۲۷- Ralli, A. (۲۰۱۳). Compounding in Modern Greek. *Studies in Morphology*, ۲, ۱۸۱-۱۹۹.
- ۲۸- Sharifian, F. (۲۰۱۱). *Cultural Conceptualisations and language*. John Benjamins Publishing Company.
- ۲۹- Umbreit, B. (۲۰۱۰). Does love come from to love or to love from love? Why lexical motivation has to be regarded as bidirectional. In A. Onysko & S. Michel (eds.). *Cognitive Perspectives on Word-Formation*. ۳۰۱-۳۳۳. Berlin: Mouton de Gruyter.